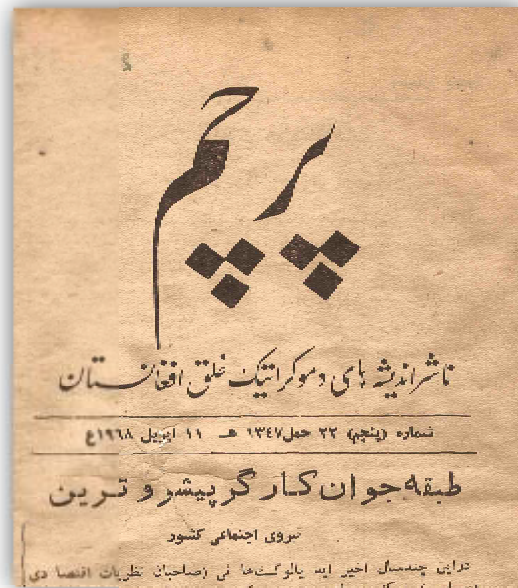


# طبقه جوان کارگر پیشروترین نیروی اجتماعی کار

(بیرک کارمل)،

جریده پرچم، شماره (پنجم) پنجشنبه ۲۲ حمل ۱۳۴۷، ۱۱ اپریل ۱۹۶۸



## تایپ کامپیوتری از ع . ق . فضلی

در این چند سال اخیر ایدیالوگ های (صاحبان نظریات اقتصادی و سیاسی) در کشور ظاهر شده اند که در برابر مفهوم خلق بطور عام، زحمتکشان و طبقه کارگر کشور بصورت خاص حساسیت نشان میدهند، از کلمه خلق و کارگر اظهار وحشت مینمایند، ضد آموزش نوین، چنگ به جهان بینی های فرتوت میزنند و شعوری یا غیر شعوری به امپریالیزم، فئودالیزم، تاجران بزرگ دلال و بیروکراسی خدمت مینمایند.

آموزش نوین مبین این اصل جاویدان است که «خلق سازنده واقعی جریان تاریخ و نیروی تعیین کننده تکامل اجتماعی است».

توده های خلق در جامعه ما عبارتست از کارگران، توده های عظیم دهقان، پیشه وران، روشنفکران زحمتکشان و دیگر قشرهای تحول طلب که طبقه جوان کارگر افغانستان از لحاظ ماموریت تاریخی خود پیشروترین آنها به شمار میرود.

خلق در جامعه ما اکثریت قریب به تمام افراد کشور است، به استثنای طبقات و قشرهای جاکمه ملاکان فئودال، تاجران بزرگ دلال و بیروکرات های ملاک و تاجر پیشه. در اینجا پرسشی به میان می آید که توده های مردم چرا سازندگان تاریخ اند؟ پاسخ ساده و علمی است. زیرا توده های مردم تمام نعم مادی جامعه را تولید میکنند. تولید مادی اساس زندگی اجتماعی است، زحمتکشان و توده های مردم نیروی عمده تولید اند. با دست های پر آبله کارگران و توده های مردم است که تمام ارزش های مادی از قبیل مواد غذایی، پوشاک، دوا، راه، پل، کارخانه، ساختمان های شهر و ده و تمام لوازم زندگی . . و غیره ایجاد میشود، افزار کار تکامل مینماید و منتج به تغییر نیروهای تولیدی میگردد و شرط لازم گذار به نظام مترقی تر اجتماعی را تهیه میکنند.

موضوع به همینجا خاتمه نمییابد، بلکه این توده های مردم است که نیروی عمده و اساسی جامعه را تشکیل میدهند و سرنوشت تغییرات کیفی و بنیادی اجتماعی و نهضت های سیاسی و آزادی بخش را تعیین می نمایند، سهم عظیمی در رشد و تکامل فرهنگ میگیرند و در اثر کار و زحمت خود علم و هنر خلق میکنند.

مبارزه طبقات و در درجه اول مبارزه زحمتکشان علیه استثمارگران، نیروی محرک تکامل جوامع ایست که در آنها طبقات متخاصم وجود دارد. قیام های غلامان که نظام غلامی را از بین برد نیروی عمده ای بود که باعث به وجود آمدن جامعه فئودالی گردید.

جنبش های دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش شهر، نیروی محرکه دیگری در تاریخ بود که علل اساسی انقلاب های بورژوایی را فراهم ساخت و در نتیجه فئودالیزم تبدیل به نظام مترقی تر سرمایه داری گردید (که امروز بنابر شرایط مساعد ملی و بین المللی در اغلب کشورهای کم رشد آسیایی، آفریقایی از آنجمله افغانستان که یوغ استعمار کهن را بدور افکنده اند، امکاناتی بوجود آمده که تعقیب راه رشد غیرسرمایه داری بجای آن میسر میسازد). همچنان در جریان تاریخ مبارزات طبقه کارگر بحیث نیروی رهبری کننده اجتماعی، با اتحاد دهقانان و دیگر قشر های زحمتکش، بمثابة قوای محرکه دیگری بود که در یک قسمت از جهان بقایای نظام فئودالی و سرمایه داری در اثر آن، جای خود را به نظام مترقی سوسیالیستی واگذار کرد. و سرانجام ثمرات کار و مبارزه خلق بعد از صدها سال نصیب خود آنها گردید.

بر اساس همین تحلیل فشرده علمی طبعاً در جامعه افغانستان نیز نیروی محرکه تاریخ و تعیین کننده تکامل اجتماعی، خلق و توده های مردم کشور اند که شامل طبقه کارگر، دهقان، پیشه ور و قشرهای زحمتکش شهر و ده میگردد.

در حالیکه طبقه دهقانان زحمتکش در نهضت دموکراتیک و ملی افغانستان بالقوه نیروی عظیم مبارزه ضد فئودالیزم و ضد استثمار استعماری خارجی را تشکیل میدهد، طبقه جوان کارگر افغانستان (با وجود ضعف نسبی عددی آن) بخش فعال ترین را در این مبارزه ایفا می نماید زیرا پیگیر ترین نیروی مبارزه در راه به پایان رساندن نهضت دموکراتیک و ملی، در راه تأمین مصالح ملی و ترقی اجتماعی و سرانجام در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی به حیث «هدف غایی» ما، طبقه کارگر است.

با رشد و تکامل جبری صنایع در کشور صفوف طبقه کارگر و نقش وی در حیات اجتماعی و سیاسی افزایش می یابد و با اتحاد دهقانان کم زمین و بی زمین شرط اساسی مبارزه پیروزمند را در راه انجام اصلاحات عمیق دموکراتیک و تأمین رشد اقتصادی و اجتماعی فراهم میسازد. این اتحاد است که در طول مبارزه باید هسته اساسی جبهه متحد وسیع دموکراتیک و ملی را تشکیل دهد. درجه شرکت طبقات متوسط و کوچک و به اصطلاح بورژوازی ملی (سرمایه داران و تاجران متوسط ملی) در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی تا حدودی زیادی ارتباط به شکل و اتحاد طبقه کارگر با دهقانان دارد که البته در کشور ما کار طولانی و دامنه داری را ایجاب می نماید. طبقه کارگر، دهقانان، پیشه وران، بورژوازی ملی (با در نظر گرفتن مزاج دوگانه آن و روشنفکران دموکرات در جبهه وسیع دموکراتیک و ملی با هم متحد میشوند.

بنابراین وقتی ما از خلق و زحمتکشان کارگر صحبت میکنیم ناشی از کدام تمایل ذهنی نمیباشد، بلکه نظرات ما در زمینه از حقایق عینی و علمی جهان و کشور ما منشاء میگیرد.

همچنان وقتی ما از رهبری طبقه کارگر بحیث پیشرو ترین نیروی اجتماعی در راه بانجام رساندن نهضت صحبت میکنیم متکی بدلائل زیرین میباشند:

- طبقه کارگر نسبت به هر قشر و طبقه دیگر زودتر شعور طبقاتی و ملی کسب مینماید. زیرا طبقه کارگر به سبب محرومیت کامل خود از هر نوع افزار تولید بیشتر استثمار میشود و بحیث طبقه پیش آهنگ در برابر هر نوع ستم به مخالفت بر میخیزد و به بهترین صورت منافع حیاتی و اساسی تمام خلق را بیان میدارد.
- تجربه ثابت کرده است که طبقه کارگر پیگیر ترین و استوار ترین نیروی ضد امپریالیزم است که وسیع ترین بخش خلق کارگر شهری و دهاتی را به جانب خود میکشاند.

طبقه کارگر با ماشین سر و کار دارد و در کارخانه ها متمرکز است و در شهر ها زندگی میکند. لذا نسبت به هر طبقه دیگر تشکل پذیر و انضباط پذیر است و از لحاظ سیاسی از همه زودتر منافع و مصالح خویش را درک میکند.

طبقه کارگر بنا بر رشد ناگذیر صنعت در کشور طبقه رشد یابنده است و در تعداد، نفوذ و نقش اجتماعی آنها روز بروز افزایش بعمل می آید.

- طبقه کارگر عالیترین حامل نظریات اقتصادی و اجتماعی نجات بخش ملی جهان یعنی جهان بینی علمی است که الهام بخش کلیه نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه جهان است ولی ما به وضاحت تصریح میکنیم که عظیم ترین نیروی بالقوه و متحد طبقه کارگر دهقان کشور اند.

درک این مسأله از لحاظ پرنسیپ و هدف استراتژیک ما مهم است. زیرا تا کنون تضاد عمده بین توده های عظیم دهقانان و ملاکین فئودال به طور عموم و خلق ما با امپریالیزم حل نگردیده و افغانستان در مرحله نهضت دموکراتیک و ملی خود قرار دارد. پرش از مرحله استراتژیک (حذف مرحله جنبش دموکراتیک و ملی افغانستان) اشتباه جبران ناپذیر است و در نتیجه باعث تجرید نیروهای ترقیخواه از نهضت دموکراتیک و ملی و حتی موجب شکست نهضت در این مرحله تاریخی میگردد.

مسلم است که بنا بر اصول خلاق جهان بینی علمی و انتطابق آن در شرایط کشور، پیشرو ترین نیروهای سیاسی در مبارزه و نهضت طبقه جوان کارگر است.

ولی باید خاطر نشان ساخت که در حال حاضر کارگران کشور ما از لحاظ کمی و کیفی و شعور طبقاتی و سیاسی تازه قوام میگیرند و هنوز نیروی سیاسی متشکلی بحساب نمی روند.

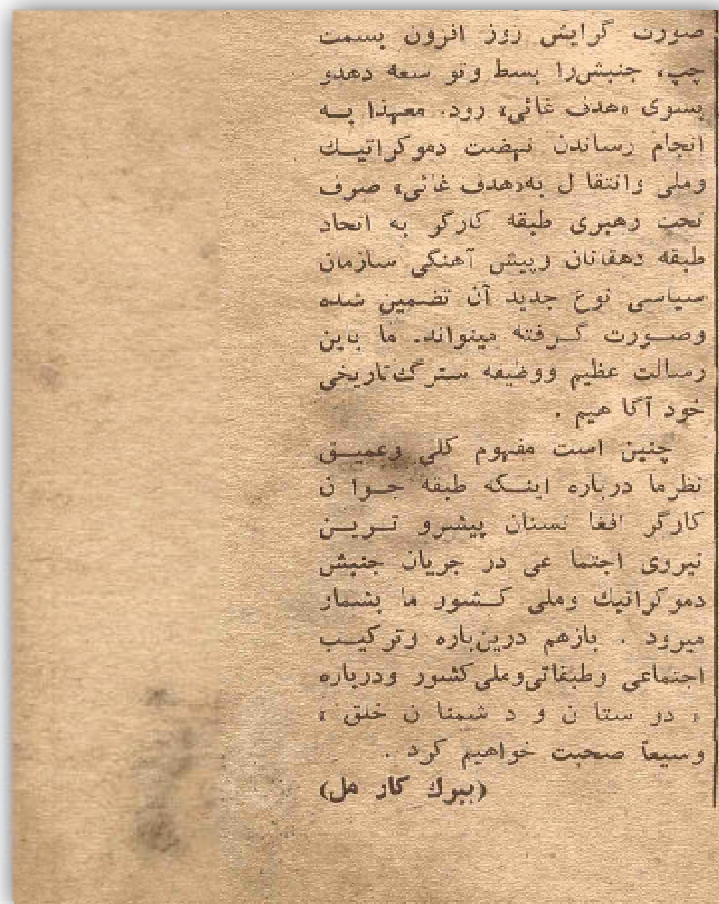
از اینجاست که نیروهای ترقیخواه وطن پرست، نیروهای دموکراتیک خلق به مثابه پیش آهنگ طبقه زحمتکش کشور، بغرض افزایش نقش رهبری کننده طبقه کارگر، باید کار دامنه داری را در راه ارتقای شعور سیاسی و طبقاتی آنها و در راه سازماندهی آنها و بالاخره در راه ترویج و تبلیغ ایدیالوژی طبقه کارگر ایفا کند.

معهدا در حالیکه نباید یک لحظه اصول فوق را از نظر دور داشت، جامعه افغانستان امکان آنرا دارد که حرکت خود را در استقرار یک حکومت دموکراسی ملی و راه رشد غیرسرمایه داری تحت رهبری هر یک از طبقات دموکراتیک و مترقی شروع کند و حتی با توجه به شرایط امروزی جهان چنین حکومتی نیز امکان دارد در صورت گرایش روز افزون به سمت چپ، جنبش را بسط و توسعه دهد و بسوی «هدف غائی» رود. معهدا به انجام رساندن نهضت دموکراتیک و ملی و انتقال به هدف

«غائی» صرف تحت رهبری طبقه کارگر به اتحاد طبقه دهقانان و پیش آهنگی سازمان سیاسی نوع جدید آن تضمین شده و صورت گرفته میتواند. ما باین رسالت عظیم و وظیفه سترگ تاریخی خود آگاهیم.

چنین است مفهوم کلی و عمیق نظر ما درباره اینکه طبقه جوان کارگر افغانستان پیشرو ترین نیروی اجتماعی در جریان جنبش دموکراتیک و ملی کشور ما بشمار میرود. باز هم درین باره و ترکیب اجتماعی و طبقاتی و ملی کشور و درباره «دوستان و دشمنان خلق» وسیعاً صحبت خواهیم کرد.

(ببرک کارمل)



[www.esalat.org](http://www.esalat.org)